

پرسش شماره ۲۶

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری



سه شنبه دوم دی ماه ماه ۹۹ - بیست و دوم دسامبر ۲۰۲۰

## جنبش سرنگونی، انقلاب، کدام انقلاب؟

رئوس يك سياست کمونیستی - کارگری در تحولات حاضر

علی جوادی

پرسش: اجازه دهید با این سؤال کلی شروع کنیم، اوضاع سیاسی، تعادل قوا و موقعیت جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی را در

صفحه ۳

## جنبش سرنگونی، جنبشها و افق سیاسی

محمد آسنگران

پرسش: حلقه های گرهی جنبش سرنگونی کدام است؟ چگونه باید و میتوان این جنبش را سازمان داد و رهبری کرد؟  
آسنگران: برای پاسخ به این سوال اجازه بدهید یک فیدبک مختصر از آغاز جنبش سرنگونی داشته باشیم که تحولات این جنبش را تا به امروز

صفحه ۷

## باز هم در باره شعار جمهوری سوسیالیستی ایران

نامه شماره هفت ۷ \*

منصور حکمت

در پاسخ به پاسخ حمید به ملاحظات من بر بحث او در باره شعار جمهوری سوسیالیستی ایران) در نوشته قبلی اشاره کردم که من موافق شعار جمهوری سوسیالیستی ایران هستم، اما فقط به همین

صفحه ۱۲

نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدram نواندیش

## کار کردن نسیه آری، نان نسیه نه؟!!

پدram نواندیش

اگر روزی کارگران و میلیونها کارکن جامعه اعلام کنند که دیگر حاضر نیستند نسیه کارکنند، دیگر حاضر نیستند هر روز صبح که بیدار میشوند به حساب جیب خود بروند سرکار و تا پاسی از شب کار کنند، ثروت و خدمات اجتماعی را آنها تولید کنند و باز هم گرسنه باشند، اگر فقط یک بار اعلام کنند که دیگر نسیه کار نخواهند کرد، آنگاه است که تمام دم و دستگاه های سرکوبگر دولت سرمایه داری، به صف خواهند شد که ای وای نظم اجتماعی توسط کارگران و توده کارکن تهدید شده است.

در این حال این سرمایه داران هستند که تولیدات کارخانه ها را به فروش می رسانند و حتی گاه همان کالاهایی را که کارگران خود خالق آن بوده اند، مجبور می شوند به چند برابر قیمت خریداری ش کنند. در واقع کارگران اگر دستمزدی دریافت کنند، بدهی سرمایه دار صاحب کارخانه به کارگر و کارکنی است که طی 30 روز گذشته از صبح تا شب یا در کارخانه یا در معدن و یا در دیگر مراکز کار مشغول کار و تولید بوده است.

اینگونه است که دولت کارفرمایان ارزال و اوباش شان را به مقابله با کارگران گسیل خواهند کرد که چرا دعوی عدم کار نسیه را پیش کشیده اند؟

این را باید اضافه کرد که در متعارف ترین جوامع سرمایه داری کارگران پس از 15 روز کاری، دستمزدهایشان را دریافت می کنند. حتی در همین جوامع متعارف سرمایه داری نیز کارگران به مدت 15 روز برای سرمایه دار به صورت نسیه کار می کنند و بابت دستمزدی که طلب شان است، هیچگونه خسارت تاخیری هم از سوی سرمایه دار به کارگران پرداخت نمی شود.

اگر کارگر و کارکن در همین جوامع متعارف سرمایه داری اقساط وام مسکن ش را با تاخیر پرداخت کند، بابت هر روز تاخیر بازپرداخت قسط وام، چند

کارگران جهان متحد شوید!

به عنوان پایه ای ترین خوراک کارگران و میلیونها خانواده کارگری، رقم زده شد. از یک سو قیمت ها را افزایش دادند و از سوی دیگر دستمزدهای کارگران را فریز کردند. به دیگر سخن کار را به آنجا رساندند که کارگر و خانواده کارگری مجبور به نسبه گرفتن نان روزانه خود شد، در حالی که ماه ها دستمزدش توسط دولت و سرمایه داران هم فریز شده و هم به گروگان گرفته شده است.

به دیگر سخن معنای این تلاش مشترک سرمایه داران و دولت اسلامی آنهاکار کردن نسبه و حتی مفت آری، نان نسبه نه است!

بازگردیم به پاسخ که در بخش اول طرح شد، چرا اینگونه است و چه باید کرد؟

پاسخ را باید در نظام اقتصادی و حاکمیت اسلامی ای که بر مبنای این نظام یعنی نظام سرمایه داران و ملزومات سرمایه می بایست جستجو کرد.

کارنامه سیاه رژیم اسلامی در سرکوب تشکل های کارگری بر کسی پوشیده نمانده است. یک هدف استراتژیک سرمایه داری از ادامه حاکمیت سیاه اسلامی شان، سرکوب اعتراضات کارگران، تقلیل مطالبات آنها و مهیا کردن شرایطی بوده که در آن کارگر ارزان کار کند و خاموش باشد. نسبه کار کند، مفت کار کند تا سرمایه داران و دولت اسلامی آنها غارت و ثروت اندوزی کنند. لاقل تا کنون اینگونه بوده که مشاهده میکنیم و کارگران و میلیونها کارکن جامعه در زندگی رزوانه خود شاهد آن هستند. اما یک حقیقت روشن و غیر قابل انکار و آن مبارزه بی امانی است که نه کارگران از آن دست کشیده اند و نه سرمایه داران و دولت اسلامی آنها تواسته به طور کامل طبقه کارگر را به تمکین وادار کند. مصداق بارز این مدعا، اعتراضات سراسری دی ماه 96 و قیام خونین آبان 98 است که پایه های ستمکاری رژیم اسلامی سرمایه داران را به لرزه ای خاموش نشدنی انداخته است. رابطه ای که تحت هیچ شرایطی قابل ترمیم و حتی تخفیف نیست.

نکته ای که باید به این چند پارگراف افزود این است که دولت اسلامی سرمایه داران که تا کنون در قالب سیاسی افراد معمم و اسلامی در کار غارت و جنایت علیه کارگران و شهروندان بوده اند را علاوه بر آنکه باید به صورت انقلابی بزیر کشیده شوند، با تشکیل یک دولت انقلابی کارگری باید مانع بازتولید مناسباتی شد که مبنای آن کار مزدی و بردگی و گرسنگی میلیونها انسان است. اگر در قرن 21 میلیونها انسان در جهان، گرسنه یا دچار سوء تغذیه هستند، اگر در جامعه تحت حاکمیت رژیم اسلامی کارگران و میلیونها خانواده کارگری از فقر و فلاکت اقتصادی و گرسنگی رنج می برند، دچار سوء تغذیه هستند و مجبور به گرفتن نان نسبه شده اند، مسبب اصلی اش نظام اقتصادی مسلط بر این قرن و دولت های سرمایه داری و در ایران رژیم هار اسلامی آنهاست.

**طبقه کارگر با آزادی خود از بند نظام مزدی، تمام شهروندان را آزاد خواهد ساخت.**

دسامبر 2020

درصد جریمه تاخیر بایستی پرداخت کند. باز می گردیم به ماجرای کار نسبه و ارزان و تقریباً مفت در جوامع سرمایه داری که در راس آنها، دولت های سرکوبگری همانند رژیم ارتجاع اسلامی قرار گرفته اند. برای کارگران و میلیونها توده کارکنی که در اینگونه جوامع به بردگی گرفته شده اند، نه تنها حتی همان حداقل مزدی را که به مدت یک ماه برای آن کار کرده اند از سوی سرمایه دار به گروگان گرفته شده، پرداخت نمی شود، بلکه مطابق اخباری که حتی در رسانه های زرد حکومتی هم مجبور به انتشار آن می شوند، کارگران کارخانه ها و معادن و مرکز کار گاه تا بیش از 20 ماه، دستمزد و مطالبات معوق دارند.

در واقع سرمایه دار مالک کارخانه بدهکار کارگران و کارکنانی است که آنها طی 20 ماه گذشته کار کرده و تولید ثروت کرده اند و سرمایه دار مالک کارخانه با فروش تولیدات کارخانه و پول آن چندین بار چرخه تولید را انجام داده است. گواه آن صورت های مالی کارخانجات است که هر دوره مالی آنها 12 ماه تمام است، یعنی صورت های مالی آنها چه درآمد و چه هزینه، بعد از 12 ماه می بایست تسویه شوند. می بینیم که در همین کارخانه و معادن اشاره شده مسئله دستمزدها که در بخش هزینه های مالی کارخانه ها انعکاس می یابند، علیرغم گذشت 20 ماه، همچنان تسویه نمی شوند، چرا؟

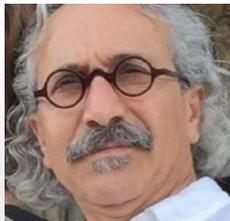
پیش از پرداختن به پاسخ و در همین رابطه اخبار دردناکی را که به صورت تصاویری در شبکه های اجتماعی مکرراً منتشر می شود، قابل تعمق و دردناک است. دیگر نان نسبه داده نمی شود!!

پرسشی که در همان ابتدا مطرح می شود این است که مگر چه کسانی نان را نسبه می گرفته اند که اکنون به صراحت به آنها اعلام می شود که دیگر نبایستی درخواست نان نسبه را داشته باشند؟

سالهاست که کارگران و توده های کارکن جامعه که برای سرمایه داران به صورت نسبه کار کرده اند و حداقل دستمزدشان فقط کفاف خرید نان و بازتولید توانشان برای کار روز بعد بوده اکنون دستمزدی که چند ماه یک بار اگر پرداخت شود، کفاف همان حداقل نان را برای زنده بودن را نمی دهد. چه رخ داده است؟ حقیقت چیست؟

کسانی چون نگارنده و در سالهای گذشته تاکنون همواره از یورش سازمان یافته سرمایه داران و دولت هار اسلامی آنها به سطح زندگی و معیشت کارگران و توده های کارکن جامعه در قالب تعیین حداقل دستمزد در پایان هر سال از سوی دولت اسلامی سرمایه داران هشدار داده اند و گفته ایم که یورش سرمایه داران و دولت اسلامی آنها، سفره کارگران و میلیونها کارکن جامعه را هدف قرار داده است. 28 آذر ماه 1389 و در کابینه دولت احمدی نژاد یورشی تحت عنوان هدفمند سازی یارانه ها به زندگی و معیشت کارگران را آغاز کرده اند که تا همین اکنون و هر سال یورش مشترک دولت هار اسلامی و سرمایه داران جنایت کار را شاهدش هستیم. همان سال آغاز افزایش قیمت حداقل های زندگی و از جمله آنها نان

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**



## جنبش سرنگونی، انقلاب، کدام انقلاب؟

### رئوس يك سياست کمونيستی - کارگری در تحولات حاضر

علی جوادی

شرایط کنونی را چگونه می بینید؟

میشود. پروژه گذار مسالمت آمیز از رژیم اسلامی به اندازه پروژه اصلاح رژیم اسلامی پوچ و کودنانه است. در آبان بخشهایی از مردم بپاخاسته بمنظور حفاظت از مردم معترض و مقاومت در برابر ماشین کشتار رژیم اسلامی دست به اسلحه بردند. اسلحه و مبارزه برای از کار انداختن ماشین آدمکشی رژیم وارد سیاست و پروسه سرنگونی رژیم اسلامی شده است.

در نهایت باید به این واقعیت اشاره کرد يك احتمال واقعی این است سرنگونی رژیم اسلامی میتواند مترادف و همزمان با استقرار حکومت بعدی، از نقطه نظر ما يك حکومت کارگری، نباشد. پیدایش حکومت بعدی میتواند يك روند پیچیده و کشدار و شاید هم دشوارتر از سرنگونی خود رژیم اسلامی باشد. باید برای تمامی این پروسه ها از هم اکنون آماده شد.

حلقه کلیدی پیشروی این جنبش در حال حاضر شکل گیری يك رهبری رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب در بخش عمده این جنبش است. این مساله در گرو انتخاب کلیدی جامعه است. به این مساله بطور ویژه ای باید پرداخت.

**پرسش:** ترمینولوژی "جنبش سرنگونی" را برای اولین بار منصور حکمت در ادبیات جنبش کمونیسم کارگری مطرح کرد. چرا؟ چه هدف سیاسی خاصی از طرح این مقوله داشت؟ تفاوت و تمایز این مقوله با انقلاب چیست؟

**علی جوادی:** طرح و نشان دادن جایگاه این مقوله در تمایز با انقلاب و مشخصا انقلاب کارگری يك درافزوده سیاسی مهم منصور حکمت در مارکسیسم و کمونیسم معاصر است.

يك نگرش پایه ای چه در چپ سنتی چه در ایران و چه در بسیاری از جوامع کنونی یکسان گرفتن جنبش برای سرنگونی رژیمهای حاکم و انقلاب علی العموم و انقلاب کارگری علی الخصوص است. در این نگرش معمولا هر تحولی که به شیوه ای قهرآمیز و با دخالت مردم منجر به سرنگونی رژیم حاکم شود از آن بعنوان انقلاب یاد شده است. این شیوه ارزیابی و تفکر شاید برای ژورنالیسم هوچی و جنجال بر انگیز کنونی مطلوب باشد، اما برای کمونیسم کارگری و يك ارزیابی مارکسیستی از تحولات سیاسی جامعه تماما سم است. واقعیت این است که از هر تحولی که منجر به سرنگونی رژیمهای حاکم شود نمیتوان بعنوان يك انقلاب یاد کرد و هر انقلابی هم الزاما يك انقلاب کارگری نیست.

در دنیای معاصر تحولات بسیاری انقلاب نام گرفته اند. انقلاب اسلامی، انقلابات در شوروی و کشورهای بلوک شرق، انقلاب تونس، انقلاب مصر نمونه های متعدد چنین تحولاتی هستند. برخی از این تحولات چیزی بیش از ارتجاع صرف نبوده اند. برخی تنها به اصلاحاتی در جامعه منجر شده اند. اما مساله بر سر نامگذاری

**علی جوادی:** رژیم اسلامی در سراسری سقوت قرار دارد. راهی برای بقاء و ماندگاری ندارد. سقوط حتمی است. این حکم مردم است. مساله تنها بر سر زمان و چگونگی سقوت رژیم است. مردم در تلاشی همه جانبه برای عملی کردن این خواست دیرینه خود هستند. پروسه برچیدن حکومت اسلامی مدتهاست که آغاز شده است. در این مسیر مسلما رویدادهای مختلفی میتواند رخ دهد. پروسه سرنگونی رژیم يك مسیر خطی و عاری از بالا و پائین های مختلف نیست. در این راستا میتوان شاهد کودتا، ضد کودتا، فلج سیاسی، عقب نشینی های مقطعی و یا تعرض و بگیر و ببند و رجز خوانیهای مختلف بود. اما يك واقعیت مسجل است جامعه اکنون در پله آخر تعیین تکلیف با رژیم اسلامی قرار دارد و چرخه تحولات به هر طرف که بچرخد، مسلما از حرکت باز نخواهد ایستاد و بدون تردید پله بعدی قرار گرفتن در فردای شیرین سرنگونی رژیم اسلامی است.

خیزشهای انقلابی سالهای اخیر راه عملی و چگونگی سرنگونی حکومت اسلام و سرمایه را پیشروی جامعه قرار داده است. جامعه در خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ گامهای بلندی بسوی سرنگونی رژیم اسلامی برداشت.

يك ویژگی این خیزشها سراسری بودن آن بود. نشان از این واقعیت است که با رژیم اسلامی باید در پهنای جامعه تعیین تکلیف کرد و بساط این اوباش را از هر گوشه جامعه جارو کرد. تاکیدی بر درک این واقعیت در دوران اخیر (پس از عروج جنبش و تروریسم اسلامی و تجربه طالبان و داعش) است که شکست حکومت و جنبش اسلامی در مرکز کشور الزاما به معنای کناره گیری و دست شستن این جنبش تروریستی از قدرت در گوشه و کنار جامعه نیست. حکومت اسلامی را باید در هر گوشه ای از جامعه سرنگون و ناکار کرد.

يك ویژگی دیگر خیزش آبان تلاش برای کنترل محلات بود. این مشخصه رژیم اسلامی را وادار میکند که برای حفظ قدرت نیروهایش را در سطح محلات آرایش دهد و ضرورتا رژیم را ناچار به پخش قوای سرکوبش در هر محله و منطقه ای میکند. شرایطی که رژیم را طعمه آسانتری برای مردم بپاخاسته میکند.

آبان ۹۸ نشان داد که اوباش اسلامی را در تحلیل نهایی تنها میتوان با يك خیزش و قیام انقلابی مردم و به شیوه ای قهر آمیز سرنگون کرد. این رژیم نه به زبان آدمیزاد گورش را گم میکند و نه به تدریج و مسالمت آمیز به پدیده دیگری تبدیل

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

نه! جنبش سرنگونی يك پدیده "تك بنی" نیست. پدیده ای "همه با هم" نیز نخواهد بود، چرا که نیروهای سیاسی حاضر در این جنبش بزیر پرچم واحدی نخواهند رفت. ببینید حتی در حزب کمونیست ایران که دارای برنامه ای کمونیستی و انقلابی بود ما شاهد حضور گرایشات اجتماعی و طبقاتی متفاوت و نه الزاما گرایشات اجتماعی موجود در يك جنبش اجتماعی بودیم. در آن حزب و با تمام قدرت گرایش کمونیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی و دمکراسی خواه به زیر رهبری کمونیسم کارگری قرار نگرفتند و با تحولات عراق و آشکار شدن سرانجام کمونیسم بورژوازی در شوروی ساز خود را آشکارا كوك کردند و تلاش ویژه ای برای پیشبرد سیاست و افق جنبش خود در آن حزب در دستور کار خود قرار دادند. این ویژگی و وجود گرایشات متفاوت اجتماعی را شما حتی در يك تشکل کارگری و یا تلاش برای شکل دادن به تشکل کارگری مشاهده میکنید. بگذارید مثال دیگری بزنم، ما جنبشی که هستیم که تمایز ویژه ای میان سندیکا و شورا قائل هستیم. هر کدام از این تشکلات را سازمانی متعلق به دو جنبش اجتماعی متفاوت در صفوف طبقه کارگر میدانیم. دو جنبش که دو افق متفاوت را برای سازماندهی در صفوف طبقه کارگر دنبال میکنند.

ما در تحولات آتی بر خلاف تحولات ۵۷ شاهد درجه بالایی از بلوغ و درایت سیاسی در جامعه هستیم. آن خام فکری و سطحی گری ۵۷ اکنون حاشیه ای شده است. "همه با همی" هم دیگر تکرار نخواهد شد. حتی در تحولات ۵۷ هم ما شاهد "همه با هم" به معنای واقعی آن نبودیم. شعار "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما" نشان حرکت سوسیالیسم کارگری در آن جامعه بود که بزیر پرچم اسلامی نرفته بود و خواهان شکل دادن و سازماندهی صفوف خود بود. حرکتی که جنبش اسلامی و جریان ملی - اسلامی به سرعت برای عقیم کردنش دست به کار شدند. در تحولات ۵۷ "همه با هم" اساسا ائتلافی میان نیروهای متعدد جنبش ملی - اسلامی و جنبش اسلامی و روشنفکران شرق زده و اسلام زده بود.

يك ویژگی مهم دیگر تحولات حاضر این است که طبقه کارگر تنها نیروی حاضر در صحنه مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه نیست. نیروی عمده آن است، اما سرنگونی طلبی و یا تلاش برای برچیدن بساط رژیم اسلامی سیاستی منحصر به جنبش کمونیسم کارگری نیست. جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و همچنین بخشهایی از جنبش ملی اسلامی در حال حاضر و به قول خودشان در تلاش برای "عبور" و یا "گذر" از رژیم اسلامی اند. این جنبشها پیش از رژیم اسلامی موجود بودند و پس از آن نیز کماکان میتوانند به درجات متفاوت در جدال بر سر سرنوشت جامعه حضور داشته باشند. ندیدن کشمکشها و جدالهای میان جنبشهای متفاوت اجتماعی بر سر هژمونی در جنبش سرنگونی سیاستی است که منجر به خلع سلاح کمونیسم و طبقه کارگر در تحولات سیاسی پیشار خواهد شد. عین خاک پاشیدن بر چشم کارگر و کمونیسم است!

واقعیت این است که جنبشهای دیگری علاوه بر کمونیسم کارگری سرنگونی رژیم را حلقه ای در پروسه تحقق آلترناتیو حکومتی و سیاسی و اقتصادی خود میدانند. سیاستی که میخواهد از این نقطه "اشتراک" میان جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متمایز در جامعه مخرج مشترک بگیرد، سیاستی در خدمت راست پرو غربی و طبقات دارای جامعه و سیاستی برای عقیم کردن کارگر و کمونیسم است.

يك پدیده معین و سیاسی نیست. مساله اساسا بر سر تلاش و هدفی است که از نقطه نظر کارگر و کمونیسم در جامعه ضروری و حیاتی است و تعیین و تکلیف با رژیم و کلیت مناسبات اقتصادی و سیاسی حاضر در گرو حل و فصل آن است. مساله این است که گرایشاتی تلاش میکنند، "انقلاب" خودشان را با مخدوش کردن و خاک پاشیدن بر خصلت طبقاتی و اجتماعی انقلاب کارگری به طبقه کارگر و کمونیسم بفروشند. کلاغ را رنگ میکنند و میخواهند به جای بلبل به ما بفروشند.

واقعیت این است که رژیم اسلامی میتواند سرنگون شود بدون اینکه الزاما انقلابی صورت گرفته باشد. بدون اینکه الزاما ریشه تمامی مصائب و نابرابری های موجود که نفس وجود مناسبات و حاکمیت سرمایه داری است، نابود شده باشد. برای ما مسلما مطلوبترین شرایط سرنگونی رژیم اسلامی در پس يك انقلاب کارگری است. اما این تنها یکی از احتمالات سیاسی آتی است.

ما کمونیستهای کارگری برای يك انقلاب معین تلاش میکنیم. انقلاب کارگری! ما شیفته هر انقلابی نیستیم. کمونیسم کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و پیاده کردن کلیت برنامه کمونیستی و رهاییبخش طبقه کارگر مبارزه میکند. و این یعنی سازمان دادن يك جامعه آزاد و عاری از استثمار و ستم و نابرابری، جامعه ای بدون شکاف طبقاتی. انقلاب کارگری به تقسیم طبقاتی جامعه پایان میدهد و نظام مزدبگیری و بازار و مبادله کالایی و پول را حذف میکند. بجای تولید برای سود و انباشت سرمایه، تولید برای رفع نیازمندیهای متنوع همه مردم و رفاه هر چه بیشتر همه آحاد جامعه قرار میگیرد. از هر کس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش هدف ما و يك اصل پایه ای انقلاب کارگری است. يك وظیفه مهم و فوری انقلاب کارگری در شرایط حاضر، سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی است.

**پرسش:** آیا جنبش سرنگونی يك پدیده "تك بنی"، "همه با هم" است، گرایشات طبقاتی - اجتماعی بازتابی در این جنبش ندارند؟ این گرایشات کدامند؟ وجوه مشترك و افتراق این جنبشها کدام است؟

**علی جوادی:** هیچ پدیده ای در جهان معاصر نیست که مهر جدالها و کشمکش طبقاتی، وارونگی جامعه طبقاتی را برخورد نداشته باشد. به قول برنامه يك دنیای بهتر، "از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را برخورد نداشته باشد." جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم هم از این قاعده مستثنی نیست. برعکس این جنبش در عین حال صحنه جدال و کشمکش جنبش های اجتماعی موجود در جامعه است. هر کدام از جنبشهای موجود اجتماعی تلاش میکنند که هژمونی خود را در این جنبش تأمین کنند.

رقابت سرمایه و رها کردن شهروندان به دست بی رحم بازار و فروش کار مزدی هم جمع کرد. آب و روغن را نمیشود مخلوط کرد. آنچه ممکن و مطلوب است، اتحاد صفوف نیروهای کمونیسم کارگری و کسب موقعیت هژمونیک در جنبش سرنگونی در جامعه است.

**پروش:** اگر نیروهای متفاوت اجتماعی در جنبش سرنگونی حضور دارند، آیا ما شاهد شکل گیری رهبری واحدی در سیر تحولات این جنبش خواهیم بود؟ کلا مساله رهبری در این جنبش در گرو چه مولفه هایی است؟

علی جوادی: شکل گیری يك رهبری واحد يك توهم مخرب است. سراب است. راست و چپ رهبری واحدی را نخواهند پذیرفت. نه راست به زیر پرچم چپ بسیج خواهد شد و نه چپ به زیر پرچم راست! واقعیت این است که هر چه ما به سرنگونی رژیم اسلامی نزدیک تر میشویم، شاهد پلاریزاسیون بیشتر در صفوف جنبش سرنگونی طلبی جامعه خواهیم شد. کشمکش میان جنبشهای اجتماعی بر سر آلترناتیو حکومتی و کلا بر سر اقتصاد و سیاست در فردای رژیم اسلامی از هم اکنون در حال شدت گیری است. شکل گیری جریاناتی از جنس "فرشگرد" نمونه ای در این راستا است. يك مولفه مهم دیگر در این راستا خصلت ضد کمونیستی آشکاری است که راست بورژوازی در آمریکا و جهان بخود گرفته است. ترامپیستهای ایرانی خصلت ضد کمونیستی شان با قدرت گیری ترامپ به نقطه اوج خود رسید.

يك احتمال واقعی این است که راست جامعه بمنظور جلوگیری از قدرتگیری کارگر و کمونیسم در تحولات جامعه به تلاش ویژه ای برای بند و بست با بخشهایی از خود رژیم اسلامی متوسل شود و تلاش کند تا از موضع قدرت، قدرت سیاسی حاکم، به جنگ کارگر و آزادیخواهی بشتابند. ما شاهد شکل گیری پروژه هایی در این راستا هستیم. يك رکن اساسی پروژه های رنگارنگی مانند "گذار مذاکره محور"، "کودتای سپاه" و "مدیریت دوران گذار" و غیره ... تلاشی در این راستا است. این جریانات پس از نا امید شدن از تکرار پروژه خونین عراق در ایران اکنون به دنبال این هستند که با اتکاء و بند و بست با بخشهای نظامی و سپاهی هیات حاکمه پروژه ای برای رسیدن به اهداف خود دست و پا کنند. آقای رضا پهلوی به این میبald که با برادران سپاهی و ارتشی همواره در تماس است. قاسم سلیمانی هم که از قرار "سردار" مظلومشان بود.

بنظر من جنبش سرنگونی طلبی جامعه دچار انشقاق خواهد شد، چپ و راست این جنبش از هم دور خواهند شد. مساله این است که کدام نیرو قدرت هژمونیک خواهد داشت؟ کدام نیرو میتواند بخش فعال و پر سر و صدا و سازمانده این جنبش را با خود داشته باشد. مساله این است که رهبران عملی موجود در جامعه و در جنبشهای اجتماعی چه ظرفیتی از خود برای بسیج توده ای و سازماندهی این جنبش بروز خواهند داد. تمام تلاش ما باید معطوف به این باشد که توده های مردم را به اردوی خود، به اردوی آزادی، برابری، و رفاه همگان دعوت کنیم. این تنها سنگر آزادی و رهایی در جامعه است. افشاء و طرد پروژه های راست يك وظیفه تعطیل ناپذیر ما است.

اما شکل گیری رهبری کمونیسم و آزادیخواهی در جامعه در درجه اول در گرو يك انتخاب تاریخی و دورانساز است. آیا جامعه، بخش

**پروش:** يك رکن تبلیغاتی اپوزیسیون راست پرو غربی تاکید بر "اتحاد همگانی" و شعارهایی از قبیل "امروز فقط اتحاد" است. و یا اینکه نیروهای اپوزیسیون هیچکدام به تنهایی نمیتوانند رژیم را سرنگون کنند. ارزیابی شما چیست؟ نقدتان چیست؟

**علی جوادی:** من میپذیرم که نیروهای راست به تنهایی نمیتوانند رژیم را سرنگون کنند. راستش باید اضافه کنم که با کمک آمریکا و متحدین منطقه ای اش هم نمیتوانند رژیم اسلامی را مانند رژیم صدام سرنگون کنند. ایران عراق نیست. تکرار سناریوی خونین و خانمانسوز عراق در ایران به سادگی ممکن نیست.

اما نقطه گری جنبش سرنگونی، اتحاد نیروهای نا متجانس اپوزیسیون نیست. چنین اتحادی همانطور که بارها گفته ایم نه مطلوب است و نه ممکن است.

مطلوب نیست چرا که هر گونه اتحادی میان این نیروها منجر به عدول از مواضع پایه ای و آب ریختن در اهداف پایه ای جنبش کمونیسم کارگری و بسنده کردن به سرنگونی رژیم اسلامی است. چنین پروژه ای تنها به نفع جنبش راست پرو غربی تمام خواهد شد. تاکیدشان از این بابت بی جهت نیست. کودتاه به دنبال تکرار پروژه خونین "همه با هم" خمینی هستند.

ممکن نیست، چرا که تجربیات تاکنونی در جامعه نشان داده است که حتی در صفوف این جنبشهای متفاوت هم مساله سیاست و هژمونی سیاسی و اینکه کدام گرایش دست بالا را دارد خود يك محور کشمکش و جدال است. کافی است نگاهی به نیروهای جنبش راست پرو غربی بیندازید. در این صفوف شما سه نیروی سیاسی را مشاهده میکنید، سلطنت طلبان، مشروطه خواهان و بخشهایی از جمهوری خواهان که هر کدام برای هژمونی سیاسی خود در این جنبش تلاش میکنند. این جنبش هر چند که بخشهای قابل ملاحظه ای از آن به سر رضا پهلوی سوگند میخورند اما هر کدام خط خود را پیش میبرند و میکوشند این "خمیر" را از جنس خودشان کنند. این "اقازده" هم يك روز فرزند ذکور وارث تاج و تخت است و در قاهره سوگند یاد کرده است، يك روز کانديد سلطنت مشروطه و "انتخابی" (این آخری پدیده جالب و کمیکی است، سلطنت انتخابی؟! ) و روز دیگر شهروندی است که هم حاضر است شاه باشد هم رئیس جمهور. تازگی ها هم حزب مشروطه و حزب سکولار دمکراسی بیانییه مشترکی امضا کرده اند که ایشان را به مخرج مشترک شاه و رئیس جمهور تبدیل میکند. دیدنی است، بازار معرکه ای است.

ممکن نیست، چرا که حتی در صفوف جنبش عظیم کمونیسم کارگری ما شاهد تشکلات متعددی هستیم که علیرغم تعلق واحد برنامه ای، سیاستهای تاکتیکی روشنی در این جنبش آنها را تاکنون از هم متمایز نگه داشته است.

مطلوب نیست، چرا که تلاش برای آزادی و رهایی انسان و جامعه را نمیتوان با تلاش برای حاکم کردن بلامنازع بازار و

**نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی!**

پروژه "عبور از رژیم اسلامی" روی آورده اند. بخش کوچکی نیز در هراس از گذشته به حفظ تمام و کمال رژیم اسلامی کمر همت بسته اند. ویژگی شان شرط بندی بر روی اسب بازنده است. این جنبش در تحولات آتی نقش "شاگرد شوفر" جنبش راست پرو غربی را ایفا خواهد کرد. اگر در تحولات ۵۷ جنبش ملی اسلامی بر دوش این جنبش به قدرت رانده شد، این بار هم جنبش راست پرو غربی خواهان ایفای چنین نقشی از جنبش ملی - اسلامی است. بخشهایی از این جنبش از هم اکنون به خط شده اند. اما در پس هر تغییر و تحولی بخشی از نیروها و قدرت سیاسی خود را در جامعه از دست میدهند. با به سرآشویی افتادن رژیم اسلامی آینده مستقل خود را کاملاً از دست رفته می بینند.

آینده این جنبش تکرار گذشته شان است. از پناهجویی در زیر شنل سلطنت به سجد در زیر عیای اسلام خریدند. با تکرار این سیکل هر چه بیشتر رو به زوال میروند و از هم می پاشند.

**پرسش:** يك سياست راديكال كمونيستی در حال حاضر در قبال جریان راست اپوزیسیون دارای چه مولفه ها و حلقه هایی است؟

**علی جوادی:** نقد ما به جریانات راست در اپوزیسیون يك نقد پایه ای، عمیق، رادیکال و کارگری است. این جریانات خواهان حفظ و تداوم مناسباتی هستند که مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب و درد و رنجهایی است که زندگی بشر معاصر را به اسارت گرفته است. هر کودکی که گرسنه میخوابد. هر انسانی که امید و آرزوهایش به فنا داده میشود. هر انسانی که برای بقاء ناچار به فروش نیروی کار خود در قبال مزد است. هر انسانی که مورد تجاوز و تعدی قرار میگیرد، ریشه تمام این مصائب در نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حاکم است. فقر و گرسنگی و تبعیض و بی خانمانی و فحشا و عقب ماندگی و جهل و خرافه تماماً ریشه در مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم دارد. ما برای نابودی این شرایط ضد انسانی مبارزه میکنیم. این جریانات حافظ و مدافع چنین شرایطی هستند. این اساس و جوهر جدال ما بر سر آینده با این جریانات است.

ما به حکم شرایط عینی و سیاسی جامعه نشان میدهم که هر جریانی که خواهان حفظ و گسترش مناسبات سرمایه داری در ایران است، لاجرم و بنا به تعریف به سرکوب سیاسی جامعه و استقرار يك نظام مستبد روی خواهد آورد. چرا که آزادی های سیاسی و انباشت سرمایه در ایران قابل جمع نیستند.

ما تاکید میکنیم که انباشت سود و سرمایه ضرورتاً به تشدید شکاف طبقاتی و نابرابری های اجتماعی منتج خواهد شد. سوسیال دمکراسی آلترناتیو و الگوی سرمایه داری در اقتصاد متکی به کار ارزان و کارگر خاموش نیست. نابرابری اقتصادی ریشه نابرابری های اجتماعی و سیاسی در جامعه است.

ما نشان داده ایم که عملکرد سرمایه در ایران فقر و محرومیت همه جانبه و گسترده است. جامعه ای با منابع گسترده زیر زمینی و نیروی انسانی ماهر و کارآ اما نظر به حاکمیت مناسبات اقتصادی سرمایه داری سهم اکثریت عظیم توده مردم تنها فقر و محرومیت است.

ما بنا به واقعیت تاریخی عملکرد بورژوازی در ایران نشان داده ایم

**ادامه در صفحه یازدهم**

قابل ملاحظه ای از جامعه، چپ را، کمونیسم کارگری را برای خلاصی از وضعیت حاضر انتخاب خواهد کرد؟ آیا "نه" این کمونیسم به استبداد و استثمار و اسلام و نابرابری و زن ستیزی و تخریب به "نه" مردم تبدیل خواهد شد یا "نه" راست، گذر از خامنه ای و ولایت فقیه اما با حفظ بنیادهای نفرت انگیز جامعه سرمایه داری موجود را به "نه" مردم تبدیل خواهد کرد. کدامیک؟ این انتخابی سرنوشت ساز است!

اما این انتخاب در خلاء صورت نمیگیرد. شرط لازم برای انتخاب کمونیسم و آزادیخواهی حضور قدرتمند و سازمانگر جنبش کمونیسم کارگری در تحولات معاصر است. جامعه باید کمونیسم کارگری را در جدال بر سر تصرف قدرت سیاسی بمثابه يك نیروی قابل اعتماد، روشن بین، سازمانگر و با درایت ببیند. يك مولفه دیگر این است که چقدر کمونیسم کارگر توانسته است طبقه کارگر را با پرچم سوسیالیستی و مستقل خود به میانه میدان و در جدال بر سر قدرت سیاسی بکشانند.

**پرسش:** جنبش ملی - اسلامی که زمانی در زیر چتر دوم خرداد بسیج شده بود با شکست این جنبش و کل پروژه اصلاح حکومت اسلامی دچار سردرگمی و پراکندگی شده است. آینده این جنبش چیست؟ فعالین این جنبش به کدام سو خواهند رفت؟ چه فعل و انفعالاتی را در این جنبش شاهد خواهیم بود؟

**علی جوادی:** اجازه دهید قبل از پاسخ مستقیم به سؤال شما به مساله اهمیت این مساله در جدال جنبشهای اجتماعی در تحولات آتی اشاره ای بکنم.

مساله این است که جنبش ملی - اسلامی در حال تغییر و تحول اساسی است. این جنبش و نیروهای رنگارنگ آن از جمله حزب توده و جبهه ملی و کل صف روشنفکران شرق زده و اسلام زده و امثالهم در تحولات ۵۷ به حمایت از جنبش اسلامی به رهبری خمینی موضع گرفتند. برخی از آنها بعضاً برای مدت کوتاهی در قدرت سیاسی شریک شدند. اما به سرعت و با استقرار کامل حکومت اسلامی بخشهای اصلی این جنبش از قدرت به کناری زده شدند و در موقعیت تو سری خورده و فرودست در حاشیه رژیم اسلامی به بقاء و غرولند علیه سیاستهای "تمامیت خواه" رژیم ادامه دادند. و با هر تکه استخوانی که به طرفشان پرتاب میشد، به این طرف و آن طرف میدویدند. با عروج جنبش ارتجاعی دوم خرداد گویا دمی مسیحیایی در وجودشان دمیده شد، جملگی به زیر چتر دوم خرداد جمع شدند. اما با شکست این پروژه اصلاح طلبی مجدداً به اجزاء پراکنده و سردرگم تقییل پیدا کردند.

این جنبش تا مغز استخوان ارتجاعی و دست راستی و شرق زده و عقب مانده است. تصور اینکه نیروها و چهره های اصلی این جنبش تغییر ریل داده و به صف آزادیخواهی و برابری طلبی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه بریزند، تصور و سیاستی پوچ است.

در حال حاضر بخش عمده این جنبش از اصلاح رژیم اسلامی دست شسته است و ناچاراً و نه الزاماً قائم به ذات به



## جنبش سرنگونی، جنبشها و افق سیاسی

محمد آسگران

نشان میدهد.

هم اصلاح طلبان فاصله بیشتری از سیستم حاکم گرفته بودند هم بخشا متوجه شدند جمهوری اسلامی به خودیها هم رحم نمیکند و تغییرات عمیق تری لازم است که اصلاح طلبان بتوانند جمهوری اسلامی را به سمتی ببرند که این جناح به عمر خودش ادامه بدهد. این شرایط موجب شد که خواست سرنگونی بسرعت در اعتراضات خیابانی دست بالا پیدا کند. در سال ۸۸ بود که علاوه بر دو صف اصلاح طلبان و سرنگونی طلبها، ما دو افق سیاسی و جنبشی در میان "رادیکالهای سرنگونی طلب" را هم میبینیم.

این تحول به همه نشان داد که صف سرنگونی طلبان نه تنها از اصلاح طلبان متفاوت است بلکه سرنگونی طلبان هم یک دست و یک سیاست و یک افق واحد را نمایندگی نمیکند. زیرا سرنگونی طلبان همانند اصلاح طلبان تغییر کرده بودند. همچنانکه اصلاح طلبان تجزیه شدند و بخشا به سرنگونی طلبان پیوستند، صف سرنگونی طلبان هم خودآگاه تر شده و گرایش سیاسی و جنبشی خود را بر جسته تر نشان دادند.

در این مقطع است که ما شاهد بروز علنی دو جنبش سرنگونی طلب چپ و راست هستیم. میگویم بروز علنی اگر نه این گرایشها همیشه در جنبشهای اعتراضی و طرح مطالبات وجود و حضور داشته اند. از مقطع ضربه خوردن و سرکوب دوم خردادها بخشی از گرایش اصلاح رژیم هم در کنار سرنگونی طلبان قرار گرفت. برای مثال دفتر تحکیم وحدت منشعب شد و جناحی از آنها به "هسته سخت قدرت" رژیم نزدیک شد و جناح دیگر به سرنگونی طلبان پیوستند.

در سال ۸۴ تا ۸۶ نزدیکی عملی بخشی از دفتر تحکیم وحدت به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، گوشه ای از این دگر دیسی اصلاح طلبان را نشان میدهد. شعار "جمهوری ایرانی" در سال ۸۸ عمدتا در کنار شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور خودنمایی میکرد. این دو شعار نزدیکی بخشی از اصلاح طلبان "رادیکال" به جنبش راست ناسیونالیست پرو غرب را عیان میکرد.

جنبش چپ با شعارهای رادیکال، مانند، موسوی بهانه است جمهوری اسلامی نشانه است. جمهوری اسلامی نمیخوایم! مرگ بر جمهوری اسلامی و حمله به مراکز مذهبی و تعرض به دستگاه سرکوب و ... تلاش میکرد هم جنبش را در ابعاد توده ای رادیکال کند، هم بخشی از اصلاح طلبان و جریانات راست را به سمت شعارها و سیاستهای خود سوق دهد. این جنبش هم با سرکوب خشن ناچار به عقب نشینی شد. طیف وسیعی از فعالین آن از سال ۸۹ به بعد از همه طیفهای مختلف چپ و راست و عمدتا اصلاح طلبانی که به جناح راست جنبش سرنگونی طلب پیوسته بودند، ناچار به مهاجرت شدند.

اما خواست سرنگونی جمهوری اسلامی چیزی نیست که فقط با سیاست سرکوب، مردم قانع بشوند و دیگر به خیابان نیایند.

همچنانکه دیدیم سال ۹۶ یک بار دیگر با پرچمی روشن و این بار

جنبش سرنگونی از روزی که آغاز شده مراحل مختلفی را از سر گذرانده است. ابتدا بطور آشکار و برجسته سال ۱۳۷۸ در دانشگاه علیه بستن روزنامه سلام که یک روزنامه دوم خردادی بود این جنبش پا به میدان گذاشت. در این مقطع بود که بروز علنی و رویارویی موثر این جنبش علیه رژیم را دیدیم. این جنبش با روشش را از اعتراضات کارگری و ناراضیهای دیگر اقلشار جامعه میگرفت، اما جرعه را دانشگاه زد. این آغاز جنبش سرنگونی رژیم اسلامی بود. این جنبش در سال ۷۸ عمدتا تحت تاثیر و آغشته به گرایشی بود که تحت عنوان جنبش دوم خرداد برای اصلاح رژیم به میدان آمده بود. هنگامیکه جنبش دوم خرداد با مانع جناح مقابل مواجه شد و روزنامه هایش را می بست و فعالینش را دستگیر میکرد، عکس العمل تندتری نشان داد. البته در کنار این جنبش، جنبشهای اجتماعی دیگر هم حضور داشتند که عمدتا در جنبش کارگری و جنبش زنان بروزات سیاسی اشان را میشد مشاهده کرد.

در میانه این جدال بود که فعالین جنبش سرنگونی فضا را آماده تر از قبل دیدند و در پرتو جنبش اصلاح رژیم در کنار و در حفاظ آنها وارد خیابان شدند. بنابر این در همین حرکت دو نوع نگرش و دو نوع گرایش و جنبش سیاسی با دو هدف کاملا متفاوت برجسته بودند و با شعارهای اصلاح رژیم و شعارهای رادیکال به منظور سرنگونی رژیم خودنمایی کردند. اصلاح طلبان عمدتا با شعار مرگ بر دیکتاتور، و سرنگونی طلبان با شعار جمهوری اسلامی نمیخواهیم، آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه و بعضا مرگ بر جمهوری اسلامی حضور خود را نشان میدادند.

شعار "رادیکالها" اگر چه مستقیم علیه رژیم بود اما غیر مستقیم به اصلاح طلبان میگفت که باید از اصلاح طلبی عبور کنید. زیرا اصلاح طلبان همانند اصولگرایان هم جنس خود خواهند ادامه حیات رژیم اسلامی حالا با جرح و تعدیلاتی بودند.

این جنبش سرکوب شد اما شکست نخورد، نا امید نشد و آغازی شد برای آمادگی و کسب تجربه نسل جوان. تاثیرات خودش را بر جامعه و حکومت و جنگ جناحها گذاشت. با این حال کشمکش بین دو جناح رژیم از یک طرف و تلاش جنبش سرنگونی برای به زیر کشیدن این حکومت مافیایی با افت و خیز همچنان تا سال ۸۸ ادامه داشت.

سال ۸۸ به بهانه تقلب در انتخابات یک بار دیگر جنبش سرنگونی با ابعاد بسیار وسیعتر و قوی تر به میدان آمد. زیرا

علیه فقر و بیکاری که تماماً نه تنها سرنگونی طلبانه و علیه کل جناحهای رژیم، بلکه علیه کل نظم حاکم و سرمایه داران با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمامه ماجرا" کرامت انسانی می‌خواهیم، نه به فقر، نه به آخوندها و مقامات میلیاردی به میدان آمد. این بار خبری از جناح های رژیم و اصلاح طلبان نبود. هر چه بود جنبش سرنگونی طلبی برای سرنگونی کل این دستگاه جنایت و دزدی و فساد بود.

در این مقطع بود که صف راست و چپ جنبش سرنگونی آشکار تر از قبل خودنمایی کرد. از یک طرف مرگ بر جمهوری اسلامی و نابود باد فقر، مردم آزادی و رفاه طلب می‌کردند و از طرف دیگر با شعار "رضا شاه روح شاد" جناح راست جنبش سرنگونی، آلترناتیو و افق خود را نمایان می‌کرد. این جناح ادامه همان بخشی از معترضین بودند که قبلاً جمهوری ایرانی را همراه اصلاح طلبان سر داده بودند. این جناح کاری به فقر و بیکاری و دستمزد چند برابر زیر خط فقر نداشت. آنها علیه جمهوری اسلامی و برای احیای رژیم گذشته صف خود را به نمایش گذاشتند. این بار هم با سرکوب شدید خیابان را از مردم و کل جناحهای چپ و راست جنبش سرنگونی طلبی گرفتند.

سال ۹۸ این جنبش به قصد سرنگونی رژیم در ابعاد سراسری و در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک ایران به میدان آمد که کار را یکسره کند. با گران شدن بنزین پرچم علیه فقر را بلند کرد و به میدان آمد.

اینجا و در روزهای اول عمدتاً جناح چپ جامعه اعتراض را آغاز کرد. اما با آغاز حرکت جنبش راست در یک شعار همراه و همصدا با جناح چپ وارد میدان شد. آنها همانند جناح چپ یا رادیکالها سرنگونی همه جناحهای جمهوری اسلامی را می‌خواستند. با این شعار به اعتراض پیوستند. این بار هم به دلیل قدرت روز افزون باروت جنبش سرنگونی و هم به دلیل گسترش فقر و فلاکت عمومی، بخش اساسی اعتراض علیه فقر و گرانی و بیکاری بود. راستها تنها در شعار سرنگونی رژیم این جنبش را همراهی کردند.

اما جمهوری اسلامی طرح سرکوب خشن و بیرحمانه از قبل آماده داشت. رژیم میدانست این بار نفرت عمومی بسیار وسیعتر و جدی تر از موارد قبلی است و با گران کردن بنزین میدانست که جنبش اعتراضی وارد خیابان خواهد شد.

مردم تا روز اعلام و اجرای این تصمیم رژیم بی خبر بودند. با انتشار خبر گران شدن بنزین معلوم بود که جامعه منفجر خواهد شد و رژیم برای این حالت از قبل آمادگی داشت و تدارک لازم را دیده بود. به همین دلیل همان روز اول با آغاز اعتراضات، اینترنت را قطع کردند و در همه شهرها هماهنگ و بیرحمانه به مردم شلیک کردند و حدود ۱۵۰۰ نفر را کشتند و بیش از هفت هزار نفر را دستگیر کردند.

بدون شک اگر مردم چند روز فرصت میداشتند درجه هماهنگی و سازماندهی بیشتری اتفاق می‌افتاد و جلوگیری از آن کار سختتری بود. چنانچه با همین خبر ناگهانی هم همگان دیدند جنگ و گریز آغاز شد و مواردی مردم در مقابل کشتار بیرحمانه نیروهای سرکوبگر ناچار شدند دست به اسلحه

ببرند.

امروز ما در شرایط پسا سرکوب اعتراضات آبان ۹۸ بسر می‌بریم که جامعه در حال آماده کردن و تدارک خود برای ضربه نهایی است. بدون شک یک بار دیگر جنبش سرنگونی رژیم اسلامی قد علم میکند. اما این بار جنگ با رژیم جدی خواهد بود. زیرا هم مردم تجارب سرکوبهای قبلی را دارند و میدانند تاکتیک رژیم را چگونه خنثی کنند و شکست بدهند، هم رژیم در جریان ابعاد "خطرناک" اعتراض توده ای بعدی است. به همین دلیل رژیم تا جایی که میتواند می‌خواهد مانع بروز علنی جنبش سرنگونی به شکل توده ای و گسترده بشود. اگر دستگیری فعالین عرصه های مختلف چپ و راست و فعالینی که قبلاً اصلاح طلب بوده اند و امروز سرنگونی طلب شده اند در ابعادی وسیع و روزمره در جریان است به همین دلیل است.

اما با این سیاست فقط میتواند چند صباحی اعتراضات توده ای و "خطرناک" را به عقب بیندازد. در یک سال گذشته ویروس کرونا به داد رژیم رسید. اما این امدادگر رژیم نمیتواند برای مدت طولانی به رژیم فرصت بدهد.

برای پیروزی جنبش سرنگونی به شکل انقلابی و موثر، بدون شک باید کاری کرد که جامعه افق و آلترناتیو چپ را در مقابل جمهوری اسلامی بیش از پیش مطرح کند و جناح راست را تا حد ممکن حاشیه ای کند. لاقلاً میدان ابراز وجود پرچم و شخصیتها و آیکونهای این جنبش در خیابان را باید محدود کرد. به هر درجه ای که شعار و مطالبات چپ، پرچم اعتراضات مردم در خیابان و جنبشهای اعتراضی باشد به همان درجه جناح راست نیرو از دست خواهد داد. به همان درجه امکان مطرح شدن و ابراز وجود چهره های راست محدود تر خواهد شد.

شعار "مرگ بر ستم گر چه شاه باشد چه رهبر" و شعارهایی از این دست کمک میکند جریانات راست نتوانند سوار اعتراضات مردم بشوند. پرچمهای سرخ یکی دیگر از آیکونهای جنبش چپ سرنگونی طلب است

باید اعتراضات را با پرچم و شعارهای سرخ مزین کرد. چپ باید بداند و خود آگاه باشد که این دوره پرچم شیر و خورشید در داخل و خارج ایران بوسیله هر کسی بلند شود خارج از نظر و منظورش حامل آیکون اصلی جناح راست این جنبش است.

اینها ممکن است حتی در مواردی فردی و به هیچ جناح و گروهی هم تعلق نداشته باشند اما در بعد اجتماعی و جنبشی آیکون اصلی جنبش راست پرچم سه رنگ و متعلقاتش است.

متعلقات پرچم عمدتاً رجوع به تاریخ دوره برده داری کوروش و داریوش هخامنشی، سرود ای ایران و افتخارات ناسیونالیسم آریایی و نژاد پرستانه است. اینها میخواهند از این راهها و با استفاده از این آیکونها که سنت و تاریخ شناخته شده ای در میان مردم دارد بخشی از جامعه را به سمت خود بکشند و در قدم بعدی حمله به چپها را آغاز کنند.

ضد کمونیست بودن اینها در همین یکی دو سال اخیر بیش از گذشته خودنمایی کرده است. همچنانکه اسلامیا با آیکونهایی مانند حجاب و الله و اکبر گفتن و سینه زنی و غیره آغاز کردند و در قدم بعدی حمله به چپ را سازمان دادند و سرکوب را از دل تظاهراتهای قبل

جنبش کارگری دانست. زیرا این دو ( طبقه کارگر و کمونیسم متشکل در احزاب) هنوز با فاصله قابل توجهی جدا از هم حرکت میکنند. همچنان مثل سابق تاریخ جدایی از هم دارند. این میراث شوم کمونیستهای غیر کارگری سابق هنوز سایه اش بر جنبش چپ و کمونیستی ایران سنگینی میکند. اما یک واقعیت انکار ناپذیر این است که کمونیسم کارگری قدم به قدم به نسبت روشنی و اتکایش به تئوریهای مارکس و نقش منصور حکمت در تبیین کمونیسم امروز تأثیرات مهمی بر جهان بینی بخشی از چپ و فعالین جنبش کارگری و فعالین چپ و کمونیست ایران گذاشته است. بنابر این میتوان گفت این دو در این سطح از همدیگر تأثیر پذیرفته اند و بر همدیگر تأثیر گذاشته اند.

اما تأثیر چپ و کمونیسم متحزب و غیر متحزب بر جنبش سرنگونی انکار ناپذیر است. زیرا از طریق رسانه های جمعی و میدیای اجتماعی چپ و کمونیسم امروز دسترسی زیادی به مردم دارد و نسبت دسترسی امروز کمونیستها به جامعه قابل مقایسه با تاریخ گذشته نیست. به همین دلیل بورژوازی ایران چه بخش حاکم و چه بخش اپوزیسیون آن برای ادامه حاکمیت خود و برای تمیق مردم با مانع بسیار جدی و مهمی مواجه است. این یک سنگر مهم است که در تاریخ گذشته در انحصار بورژوازی بوده است و امروز این انحصار به لطف تکنولوژی و میدیای اجتماعی شکسته شده است.

طبعاً در این سطح از تحلیل، کمونیستهایی که خودشان بخشی از فعالین طبقه کارگر هستند حسابشان تا حدود زیادی از کمونیسم متشکل در احزاب و کمونیستهای منفرد و جدا از محل کار و زیست طبقه کارگر جدا است. اما اگر منظور شما احزاب و جریانات چپ است باید بگویم نقش عمده و اساسی کمونیستها نه در سازماندهی و ایفای نقش میدانی در جنبش کارگری، بلکه عمدتاً در سطح تبیین اوضاع، نقد گرایشات غیر کارگری و تبیین درست و امروزی از کمونیسم کارگری بوده است. بنابر این تا وقتی که این دو جنبش با هم چفت نشوند حتی اگر جنبش سرنگونی موفق به سرنگونی جمهوری اسلامی شود، اما بر پا کردن جامعه ای سوسیالیستی همچنان با مانع جدی روبرو خواهد بود. وظیفه کمونیستهای کارگری برداشتن این مانع است. بویژه اینکه امروز برداشتن این مانع حالت اورژانس هم پیدا کرده است. زیرا جمهوری اسلامی در سرایش سقوط است و تصور همگان بر این است که عمرش نزدیک به پایان است.

باید روشن باشد جامعه ای که شورایی هم اداره بشود به این معنی نیست که سوسیالیستی شده است. اینرا با تاکید میگویم زیرا بسیاری از چیزها و حتی کمونیستهای درون جنبش کمونیسم کارگری این دو را یکی فرض میکنند. در حالیکه جامعه سوسیالیستی باید شورایی باشد و هست. اما جامعه شورایی الزاماً سوسیالیستی نیست. از این منظر میخوام بگویم کسب قدرت سیاسی حتی اگر بشکل شورایی هم باشد، فقط زمینه و بستر وارد شدن به جامعه سوسیالیستی را فراهم میکند اما خود سوسیالیسم به معنی دست بردن به اقتصاد جامعه است که بتواند کار مزدی را لغو کند. بدون این تحول اقتصادی جامعه به هر شکلی اداره بشود و هر کس قدرت سیاسی را کسب کند هنوز به معنی بر پای سوسیالیسم نیست و نهایتاً حاکمیت بورژوایی به هر شکل ممکن تسلط پیدا خواهد کرد و سیستم شورایی هم عمر چندانی نخواهد داشت. بنابر این پرورش کادرهای کمونیست متشکل در درون جنبش کارگری به عنوان ستون فقرات جامعه

از قیام ۵۷ شروع کرده بودند.

فعالین چپ و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی باید سازماندهی و هماهنگی اعتراضات را جدی بگیرند و از همین امروز تدارک مراحل بعدی را دیده باشند. از کوچکترین فرصت باید استفاده کرد که آیکونهای چپ را هر چه وسیعتر در بعدی اجتماعی و سراسری به فرهنگ مبارزاتی مردم تبدیل کرد.

هر نوع شعار و گفتار و نشانه ناسیونالیستی و قومی و مذهبی سم خطر ناک و تفرقه افکنانه ای در میان تجمعات اعتراضی است و باید تلاش کرد چنین آیکونهای تفرقه افکنانه ای میدان پیدا نکنند. رنگ سرخ تجمعات و شعار های رادیکال علیه فقر و در دفاع از آزادی و رفاه، شعارهای دفاع از برابری انسانها، و شعارهای ضد سرمایه داری همگی آیکونهای چپی هستند که باید برجستگی بیشتری پیدا کنند.

اتحاد ما فقط حول خواسته های رادیکال و انسانی مقدور است. مطالبه سرنگونی رژیم امروز و در تعادل قوای فعلی مطالبه همه اقشار و طبقات ناراضی جامعه است و نمیتواند معیار ما برای شناخت از دوستان و دشمنان مردم باشد. دوستان مردم امروز کسانی هستند که مدافع آزادی و برابری و رفاه و علیه نظم سرکوبگر و استثمارگر آن جامعه است. به هر درجه ضدیت جنبش سرنگونی با تبعیض و نابرابری برجسته باشد به همان اندازه جامعه به آزادی و رفاه نزدیک شده است.

پروش: جایگاه و نقش طبقه کارگر و کمونیسم در این پروسه چیست؟

آسنگران: آنچه عیان است جنبش کارگری و طبقه کارگر نقش اصلی و محوری در جنبش سرنگونی داشته است. بویژه دوره هایی که اعتراضات خیابانی محدود میشود این جنبش کارگری است که پرچم ادامه اعتراض و مطالبات جامعه را نمایندگی کرده است. با نگاهی مختصر به فاصله سالهای ۷۸ تا ۸۸ و از ۸۹ تا ۹۶ و بالاخره از ۹۶ تا ۹۸ در تمام این سالها تنها جنبش کارگری بوده است که زبان گویا و نماینده و سخنگوی عملی جامعه در مقابل سرمایه داران و حکومت بوده است. در عین حال در همان روزها و ماههایی که جنبش سرنگونی به عنوان جنبشی در خیابان ابراز وجود کرده است، اگر ترکیب جمعیتی را نگاه کنید و یا با فعالین این اعتراضات حرف بزنید متوجه خواهید شد که بیش از نود درصد شرکت کنندگان در این اعتراضات کارگران و خانواده های کارگری و مزدگیران و کارگران بیکار هستند. بنابر این از دو لحاظ جنبش کارگری نه تنها نقش تعیین کننده، بلکه جمعیت اصلی این اعتراضات را تشکیل داده است. از نظر سیاسی و جنبشی هم کافی است به بیانیه ها و قطعنامه ها و مطالبات کارگری بیندازید تا متوجه بشوید تنها طبقه و جنبشی که جامعه را در این سالها نمایندگی کرده است، طبقه کارگر و فعالین این جنبش بوده اند.

اما نقش کمونیستها را نمیتوان هم وزن نقش طبقه کارگر و

هیچ گوشه ای از این کره خاکی خبری از سیستم سیاسی و اقتصادی فئودالیسم به عنوان یک مسئله جدی وجود ندارد که بورژوازی لیبرال را بشود دمکرات و دمکرات را سوسیال دمکرات کرد.

علاوه بر این اگر یک فعال سیاسی سرنگونی طلب که خود را رسماً یا غیر رسمی در جبهه بورژوازی راست قرار داده است به صرف فعالیت در یک عرصه که در چهارچوب همان جنبش قرار دارد، قابل دفاع است، معلوم نیست چرا برای حزب جریان مربوطه که این فرد به او وابسته است، قابل دفاع نیست؟ این تناقضات واقعی است و بدون پاسخ.

اما کسی که فکر میکند امروز فقط سرنگونی و لاغیر، طبیعی است که نه جنبشها را مبنای حرکت خود قرار میدهد و نه طبقات را مد نظر داشته و نه سیاست را معیار دوری و نزدیکی خود با جریانات و فعالین جنبشهای راست در نظر میگیرد. این مدت از نظر ما یک مدت و سیاست راست است. امروز از مسیح علینزاد و چهارده امضاها و تعدادی از سلبریتیها دفاع میکند. فردا در ادامه همین سیاست میتواند از امثال سازگارا و گنجی و شیرین عبادی و نرگس محمدی و.... هم به صرف سرنگونی طلب بودنشان دفاع کند. این سیاست به هر نسبتی در حزب جا پای خود را محکم تر کند به همان نسبت به احزاب و جریانات راست هم میرسد.

وقتی که سرنگونی طلب بودن و نه سیاست و افق سیاسی معیار دوری و نزدیکی سیاسی میشود، معلوم نیست چرا این سیاست در مورد فعالین و جریانات چپ اجرا نمیشود. همین حالا کم نیستند فعالینی که چپ هستند و در تاریخ گذشته همیشه موضعی روشن سرنگونی طلبانه و حتی چپ نسبت به مسائل جامعه داشته اند. اما این سیاست دفاع از "فعالین جنبش سرنگونی" شامل آنها نمیشود. نه تنها این، بلکه حتی رفقای ما که هنوز عضو کمیته مرکزی حزب هستند و تا چند ماه قبل در بالاترین ارگان حزبی مسئولیت و حضور داشته اند، در رسانه های حزب و تلویزیون کانال جدید ممنوع تصویر و ممنوع القلم شده اند، در حالیکه سرنگونی طلب بودن اینها اظهر من الشمس است.

توصیه هایی که برای دفاع و لایحه کردن فعالین راست به صرف سرنگونی طلب بودنشان در ارگانها و رسانه های حزب میشود که قانعشان کنند در رسانه حزب حضور پیدا کنند، در مورد فعالین چپ و حتی رفقای ما که هنوز عضو کمیته مرکزی حزب هستند صدق نمیکند و برعکس است. همین یک فاکتور نشان میدهد که این سیاست از چه راهی میخواید اجتماعی بشود. روشن است که این سیاست برای اجتماعی شدن حزب نیست برای تغییر ریل قطعی حزب به طرف جریانات راست است. اگر غیر از این بود در میان فعالین چپ و کمونیست متشکل و منفرد، اگر نگوییم هزاران اما صدها نفر هستند که این لطف شامل حالشان نمیشود. علیرغم اینکه طبق این سیاست این طیف فعالین چپ و کمونیست هم سرنگونی طلب هستند، هم در عرصه های مختلف از قدیم الایام فعالیت کرده اند، هم علیه همه تبعیضات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هستند. چرا از آنها دفاع نمیشود. چرا چپها شامل این عفو عمومی نمیشوند:

این سوالی است که مدافعین این سیاست باید به آن پاسخ بدهند. پرسش: نتایج و تبعات چنین سیاستی، یعنی دفاع از فعالین چپ و راست "جنبش سرنگونی" کدامها هستند؟ چه چرخش و تحولی را باید در چشم انداز حزب دید؟

سوسیالیستی شرط مهمی برای برپایی جامعه ای بدون استثمار و بدون تبعیض است.

هر جریان کمونیستی امروز در ایران این مهم را در اولویت فعالیت نداشته باشد هر چقدر به نفع جامعه کار کند، آینده ای نخواهد داشت. خوشبختانه امروز ما شاهد وجود تعداد قابل توجهی از کادرهای کمونیست درون طبقه هستیم. اما این کادرهای کمونیست درون طبقه هنوز متشکل نیستند. حول یک پلاتفرم و افق سیاسی واحد سازمان پیدا نکرده اند. از روشن بینی کافی برخوردار نیستند. این کاری است که کل جنبش کمونیسم کارگری و فعالین کمونیست جنبش کارگری باید در اولویت خود قرار بدهند.

پروش: يك سؤال کلیدی مناسبات میان نیروهای اجتماعی فعال در این جنبش است. تزه های اخیر حمید تقوایی بر این نگرش استوار است که کمونیسم کارگری باید از همه "فعالین چپ و راست جنبش سرنگونی" دفاع کند. نقد اساسی شما چیست؟ پاسخ شما چیست؟

محمد آسنگران: تا جایی که به مدت رفیق حمید تقوایی بر میگردد، متأسفانه هیچ وقت مدت کمونیسم کارگری را آنطور که بود و هست به مدت خود تبدیل نکرد. رسوبات چپ سابق در مدت و تفکر او بار سنگین ترو منسجم تری از تأثیرات مدت کمونیسم کارگری دارند. او بشدت ضد رژیم و در این زمینه انقلابی است. اما مارکسیسم و ترند جنبش کمونیسم کارگری در تفکر و مدت او جایگاه محکم و منسجمی ندارند. مدت و سیاستی که اکنون به سیاست حاکم بر حزب هم تبدیل شده است این است که فعالین جنبش سرنگونی خارج از تعلق سیاسی و جنبشی آنها و علیرغم گذشته آنها که چقدر به رژیم دور یا نزدیک بوده اند قابل دفاع هستند و حزب برای اینکه اجتماعی بشود باید از آنها دفاع کند. این مدت و این سیاست پاشنه آشیل هر جریان سیاسی چپی میتواند باشد. زیرا در جامعه تشکلهای و فعالین سیاسی و مدنی متأثر از مبارزه طبقاتی و متعلق به جنبشهای سیاسی چپ و راست هستند. هر کدام از اینها در کمپ خاصی با جهان بینی و افق خاصی وارد فعالیت و جدالهای سیاسی و اجتماعی میشوند.

اگر این سیاست اینطور بیان میشد که هر فعال جنبش سرنگونی که در جناح چپ جامعه قرار بگیرد قابل دفاع است و باید تلاش کرد تعداد هر چه بیشتری از فعالین سیاسی و مدنی را به اردوی چپ و کمونیستی ترغیب کرد و از جنبشهای دیگر دور کرد، بحث درستی بود. اما او روشن و صریح در سخنرانی و نوشته های خود گفته است به صرف سرنگونی طلب بودن فعالین جنبش سرنگونی و فعالیت در عرصه ای که علیه تبعیض هستند قابل دفاع هستند و حزب با دفاع از آنها میتواند اجتماعی بشود.

این تز قبلاً خود را لخت و عور تر از امروز طرح کرد و فکر میکرد میتواند بورژوازی لیبرال را دمکرات و دمکراتها را سوسیال دمکرات کند. این تز را ظاهراً از لنین اقتباس کرده است. متوجه نیست که لنین از جامعه ای حرف میزند که بورژوازی هنوز در حال رشد و مقابله با فئودالیسم است. تازه لنین در اجرای همین تز هم موفق نشد. در جهان امروز

در جنبش علیه ستم ملی قاعدتا این سیاست باید از همه فعالین ناسیونالیست کرد و عرب و بلوچ و ترک و... دفاع کند چون هم علیه ستم ملی هستند و ستم ملی یک تبعیض است هم سرنگونی طلب هستند. با این سیاست کمونیستهای فعال در کردستان آذربایجان و خوزستان و... که تا دیروز در جنگ با جمهوری اسلامی و جدال با جنبش ناسیونالیستی و قومی بوده اند از امروز باید مدافع آنها بشوند. این نمونه هایی از نتایج چنین سیاستی است.

پرسش: آیا ما شاهد عکس العمل مشابهی از جانب راست در قبال چپ جامعه نیز خواهیم بود؟ آیا راست در شرایطی که بخشی از چپ از این نیروها دفاع کند، آنها نیز متقابلا از چپ دفاع خواهند کرد؟ آسنگران: واضح است که بورژوازی و جریانات راست این توهم را ندارند. فعالین و جریانات راست یکی از افتخاراتشان ضد کمونیست بودن است. زیرا این یک کارت مهم هویتی آنها است که میتوانند قول سرکوب کمونیستها را بدهند و آنها را خائن به وطن و محل امنیت جامعه و امنیت ملی معرفی کنند. بازی آنها با این کارت تلاشی است که قدرتهای منطقه ای و جهانی بورژوازی را قانع کنند توان و لیاقت چنین کاری را دارند و امنیت سرمایه را پاسداری خواهند کرد. البته آنها هم از اتحاد برای عبور و یا گذار از جمهوری اسلامی حرف میزنند اما اتحاد حول سیاست مورد نظرشان برای عبور و یا گذر از جمهوری اسلامی نه سرنگونی آن. به طریق اولی نه سرنگونی نظام سرمایه داری.

آسنگران: نتایج این سیاست تا کنون هم نشانه هایی از آن آشکار شده است. دوری بیشتر از چپ و نزدیکی و همخوانی بیشتر با راست. با این سیاست قاعدتا فردا به فعالین داخل جنبشهای اجتماعی توصیه میشود که امروز وحدت حول جنبش سرنگونی مهم است و نباید در نقد دیگر گرایشات راست فعالیت بکنند مگر مانع جنبش سرنگونی طلبی باشند. این یعنی سازش طبقاتی. برای مثال اجرای این متد و سیاست در جنبش کارگری چنین خواهد بود: فعالین کمونیست و چپ نباید در نقد رفرمیسم و سندیکالیسم و... چیزی بگویند. حتی شورای اسلامی و خانه کارگر هم اگر سرنگونی طلب شدند نباید در نقد و حاشیه ای کردن آنها فعالیت کرد. به صرف اینکه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی طلب هستند. مهم نیست در شورای اسلامی کار هستند یا در خانه کارگر یا مبلغ سازش با کار فرمایی که سرنگونی طلب است.

در جنبش برابری طلبانه زنان هم، کمونیستهای این جنبش قرار است طبق این سیاست فردا مدافع فعالینی بشوند که فمینیست و فمینیست اسلامی و ناسیونالیست قومی و ناسیونالیست پرو غرب هستند. زیرا سرنگونی طلب هستند و باید از آنها دفاع کرد. در مورد جنبش دفاع از حقوق زن که گرایشات مختلف تا کنون سیاستهای متفاوتی را دنبال کرده اند و هر فعالی از زاویه جنبش خود فعالیت میکند، از فردا طبق این سیاست و متد به صرف سرنگونی طلب بودنشان باید متحد باشند و کمونیستها نه تنها نباید مرزی با آنها داشته باشند بلکه باید در دفاع از آنها فعالیت کنند.

### ادامه مطلب علی جوادی جنبش سرنگونی، انقلاب، کدام انقلاب...

که سرمایه بدون کمک مذهب نمیتواند بساط استثمار و انباشت سرمایه خود را راه اندازی کند. بی دلیل نیست که تمام نیروهای راست به درجات مختلف نگران سرنوشت اسلام و مذهب در جامعه هستند. این جریانات بمنظور حفظ حاکمیت و مناسبات ضد انسانی خود در جامعه نیازمند سازماندهی نیروی نظامی و دستجات اجیر شده حکومتی تحت نام ارتش و سپاه و بسیج و امثالهم هستند. ما خواهان برچیدن و انحلال تمامی این نیروها هستیم. جامعه آزاد و برابر نیازمند نیروی سرکوبگر و مافوق مردم نیست. ما در عین حال تمامی و تک تک پروژه ها و ایستگاههایی که این جریانات در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی در برابر توده مردم بپا خاسته قرار میدهند، نقد و افشاء میکنم. ما از مردم دعوت میکنیم که به کم رضایت ندهند. به يك ذره آزادی رضایت ندهند. به يك ذره رفع نابرابری رضایت ندهند. به يك ذره رفع ستم رضایت ندهند. تمام آزادی را بخواهند. تمام برابری و رفاه را طلب کنند. ما در يك کلام مردم را به صفوف خود دعوت میکنیم. اردوی آزادی و برابری و رفاه همگان. این تنها اردوی مدافع نظامی است که برای آزادی و رهایی سیاسی و اقتصادی در جامعه تلاش میکند.

**نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**زنده باد شوراها!**

## باز هم در باره شعار جمهوری سوسیالیستی ایران

نامه شماره هفت ۷ \*

منصور حکمت



و این ظرفیت عاطل با نفس شروع مناسبات تجاری و سرمایه‌گذاری عادی‌تر می‌تواند سریعاً بکار بیفتد. ثانیاً، شادابی عمومی ناشی از سرنگونی رژیم اسلامی و احساس پیروزی در بین بخشهای وسیعی از مردم، یک فاکتور تعیین کننده اقتصادی است. ثالثاً، ورود سرمایه‌های خارجی و از آن مهمتر سرمایه خارج شده "ایرانی".

\* به نظر من درست نیست که احزاب و نیروهای سیاسی طبقات دیگر از هر نوع انقلابیگری دست شسته‌اند و کنار رژیم و مقابل مردمند. حتی اگر باشند، نفس پروسه سرنگونی این تصویر را مجدداً عوض میکند. نه فقط همین الان بخش زیادی از احزاب غیر کارگری و ضد کارگری سرنگون طلبند، بلکه همین خاتمی‌چی‌های امروزی به موقع تماماً سرنگونی طلب خواهند شد. به نظر من خاتمی‌چی‌گری اغلب اینها اتفاقاً از سر "سرنگونی طلبی مسالمت‌آمیز" اینهاست. بخش اعظم این احزاب را در روزهای سقوط رژیم در کنار رژیم نخواهید یافت. اتفاقاً باید مواظب بود در جریان خلع سلاح رژیم از ما بیشتر تفنگ نگیرند. در مورد انقلابیگری هم به نظر من ابهام هست. به معنی "تاریخی طبقاتی" که اینها حتی اگر سرنگونی طلب بودند هم انقلابی نبودند، به معنی سیاسی- عملی، یعنی خواست دگرگونی اساسی نظامی که هست، یعنی نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، خیلی‌ها "انقلابیگری‌شان" دست نخورده است و حتی تقویت شده است.

\* جای تردید است که جنبش شورایی یک تجربه و خاطره زنده در میان توده‌های طبقه کارگر و مردم باشد.

\* جای تردید است که رابطه طبقه کارگر و سوسیالیسم آنطور که حمید میگوید پیشرفته و محکم باشد (بحث شرایط ذهنی).

\* جای تردید است که حزب کمونیست کارگری فی‌الحال در تعیین دیدگاهها و عمل طبقه کارگر وزنه‌ای که حمید میگوید، شده باشد.

آیا این ملاحظات من را کمتر "سوسیالیست فوری" و کمتر معتقد به ضرورت "جایگزینی" گذاشتن جمهوری سوسیالیستی بجای رژیم اسلامی میکند؟ به نظر من خیر. چون قیل از این درجه کنکرت شدن و بدون ارجاع به حال و هوای طبقات دیگر، ما این فوریت را در برنامه حزب، برنامه عمل حزب علیه رژیم گنجانده بودیم. و این ما را به مسأله متد میرساند:

به نظر من، علیرغم اطمینان خاطری که حمید میدهد، اگر شما دارید شعارتان را بر مبنای مقدمات نظری و مشاهدات تاریخی معینی طرح میکنید، آنوقت صدق نکردن آن مقدمات و مشاهدات قطعاً از

معنی، یعنی به عنوان یک شعار کنکرت که اهداف برنامه و سیاسی ما را بر مبنای درک تئوریک وجود ما در دسترس مردم قرار میدهد و ملموس میکند. اگر حکومت کارگری مقوله‌ای همدریف با حکومت بورژوازی باشد، آنوقت ما به عنوانی برای این حکومت نیاز داریم که همدریف عناوینی مانند جمهوری دموکراتیک ایران، جمهوری فدراتیو ایران، امارات متحده ایرانی و نظیر اینها باشد. اسمی باشد که مردم در فرهنگ سیاسی عامه به حکومت کارگری اطلاق میکنند و در سازمان ملل روی میز ایران مینویسند.

مشکل اینجاست که در نوشته حمید کار نه از اینجا شروع میشود و نه به اینجا ختم میشود. این عنوان نوک یک بحث تئوریک و نقطه شروع یک پروسه تئوریک در زندگی حزب است. تا آنجا که به بحث تئوریک پشت تزا مربوط میشود به نظر من دو اشکال اصلی هست؛

اولاً، موقعیت نظری و سیاسی و برنامه‌ای و تبلیغی کنونی حزب بدرستی نمایندگی نمیشود. این استنباط داده میشود که با این شعار، ما داریم اگر نگوئیم "سوسیالیست‌تر" میشویم، به هر حال از کلی‌نگری و کلی‌گویی نسبت به سوسیالیسم دور میشویم و "کنکرت" میشویم... به روح شرایط کنونی پاسخگو میشویم. سوسیالیسم را عملاً در دستور میگذاریم. به نظر من با توجه به برنامه حزب این حرف درست نیست. ما نقد خود را به جامعه گفته‌ایم، اعلام کرده‌ایم که تا سر کار بیائیم هم عین همین برنامه را پیاده میکنیم. فوریت سوسیالیسم به علامت مشخصه ما تبدیل شده است. همه دارند ما را بعنوان خیالپرداز میکوبند.

ثانیاً، من با تزه‌های تئوریک پشت این بحث مسأله دارم، هم از نظر مضمونی و هم از نظر متد.

از نظر مضمونی:

\* به نظر من آلترناتیوهای طبقات دیگر باطل نشده‌اند. هر رژیم غیر اسلامی که پروسه صلح خاورمیانه را قبول کند، تروریسم اسلامی را محکوم کند، به طور یکجانبه و بدون قید و شرط خواهان رابطه با آمریکا بشود و بتواند ایران را از نظر اقتصادی و سیاسی به جامعه بین‌المللی متصل کند، در صورتی که ثبات سیاسی داشته باشد، که این آخری شرطی است که برای همه آلترناتیوها از جمله جمهوری سوسیالیستی صادق است، میتواند چندین سال رشد سریع اقتصادی را ببار بیاورد. چرا؟! اولاً، اینکه اقتصاد ایران زیر ظرفیت کار میکند

برنامه یک دنیای بهتر را به دوستان خود معرفی کنید!

نظر منطقی باید پایه آن شعار را سست کند. اینجاست که من میگویم این مقدمه چینی، زائد و نادرست است. فوریت سوسیالیسم ما نه از مشاهداتی از اوضاع کنونی ایران، بلکه از مشاهده حاکمیت سرمایه و عصر ما درآمده است. به این اعتبار ما جمع شده‌ایم و حزبی کمونیست برای تحقق فوری سوسیالیسم و برقراری هر چه زودتر یک حکومت سوسیالیستی ایجاد کرده‌ایم. بحثی که میتواند باشد، و به نظر میرسد بحث حمید این باشد، اینست که فوریت سوسیالیسم برای ما لزوماً به معنای امکان عملی بدست گرفتن قدرت در تحول جاری و پیاده کردن سوسیالیسم در شرایط عینی اقتصادی و سیاسی کنونی در ایران نیست و این دومی را باید مستقلاً تحلیل کرد و نشان داد. باید نشان داد که امر فوری ما فوراً قابل تحقق است. من میگویم باشد، باید این را نشان داد، اما حرف من اینست که شعار ما و اسم حکومتی که میخواهیم از اینجا در نیاید، بلکه از همان "فوریت سوسیالیسم برای ما" در میآید. آیا اگر ما نتوانیم به خود و دیگران نشان بدهیم که نه فقط ما، بلکه "شرایط حاضر" هم سوسیالیسم را میطلبد، آنوقت باید شعار جمهوری سوسیالیستی را غلاف کنیم و شعاری بدهیم که "شرایط عینی و ذهنی" اش هست؟ این اشکال اساسی‌تر این بحث است. به نظر من ما به نسبت بیست سال قبل این پیشرفت را کردیم که خود را به عنوان بخشی از تاریخ جامعه، بعنوان گوشه‌ای از عنصر ذهنی انقلاب کارگری به رسمیت شناختیم، بجای متدلوژی "تاریخ چه می‌خواهد"، ما متد "ما چه می‌خواهیم" را گذاشتیم و فقط برای پاسخ به منشویک‌هایی که اتهام ولونتاریسم به ما میزدند، اشاره کردیم که ما خود محصول تاریخیم، این عصر انقلاب پرولتری است، و "ما چه می‌خواهیم" اتویی نیست، عینیت دارد و قابل تحقق است. به نظر من ما نباید دوباره بحث را با دنیای چپ بیست سال قبل پیش ببریم که از ما برای سوسیالیست شدنش استشهد تاریخی و گواهی آمادگی شرایط عینی و ذهنی میخواست. ایران پُر از احزاب سیاسی است که طیف رنگارنگی از نظامهای اجتماعی را طلب میکنند، ما هم سوسیالیسم میخواهیم. به نظر من بحث تئوریک ما با مدعیان احتمالی بر سر شعار جمهوری سوسیالیستی همینجا باید قاعدتاً تمام شود. مگر شرایط عینی و ذهنی بقیه شعارها را چک کرده‌اند که نوبت ما رسیده است؟ اما این اشکال تئوریک و متدولوژیک به نظر من یک دنباله‌رو به جلو دارد که به نظر من نگران کننده است. حزب میتواند در صورت طرح بحث به این شیوه وارد یک سرگشتگی تئوریک بشود. به هر حال در داخل و خارج حزب هر کس در این بحث برداشت خود را خواهد کرد: آیا قبلاً کلی‌گویی میشده است؟ فرق جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری چیست؟ رابطه اینها چیست؟ محک انقلابیگری طبقات دیگر چیست؟ جایگاه برنامه حزب و برنامه عمل جمهوری سوسیالیستی چیست؟ رابطه اینها چیست؟ کدام ماکزیم و کدام مینیمم است؟ کدام اصل است؟ آیا خواستهای حذف شده فوریت نداشته‌اند؟ آیا عصر رفرفر سر آمده است، پس چرا ما رفرفر می‌خواهیم؟ آیا به این ترتیب یا کارگران و جمهوری سوسیالیستی می‌آیند و یا بربریت و سناریوی سیاه؟ هیچ حکومت بمان دیگری ممکن نیست؟ آیا اگر طبقات انقلابی دیگر با احزاب سرنگونی طلب پیدا شدند حزب باید تجدید نظر کند؟ و... به عنوان یک شعار، در بیانیه‌ای که بسادگی اعلام میکند "مردم! جمهوری سوسیالیستی ایران نام حکومت کارگری است که ما گفته‌ایم و ما تا سر کار بیائیم این جمهوری را اعلام میکنیم"، من این را بسیار مثبت و پیشبرنده میدانم. اما با توجه به رنگ و جایگاه تئوریکی که تا همینجا این مسأله پیدا کرده است، به نظر من باید با تأمل بیشتری عمل کنیم. نه فقط مبانی تئوریک این مسأله، بلکه عواقب تئوریک آن، به نظر من ایجاب میکند که عجله نکنیم و در یک نشست، مثلاً پلنوم بعدی، بر مبانی بحثهای جامع و کافی، فکر شده عمل کنیم.

زنده باد اینترنت

نادر

اول اوت ۱۹۹۸

منتخب آثار (چاپ اول - ژوئن ۲۰۰۵) - صفحات ۱۴۸۲ تا ۱۴۸۴

\* در "منتخب آثار" توضیح داده شده است که این نامه همراه اظهار نظر عده‌ای دیگر از اعضای کمیته مرکزی، به شکل مجموعه‌ای از اسناد در اختیار شرکت کنندگان در پلنوم ۹ حککا در نوامبر ۱۹۹۸ قرار گرفته است. همچنین رجوع کنید به سابقه این بحث در نامه شماره ۴

 <http://jahantelegraf.com/>  
 <https://t.me/nashriyeporsesh>  
 <https://www.instagram.com/p/CDeAfVhwhHB/?igshid=1rpap256mmtj4>  
 <https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>

**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

[kanoonmabaheh@gmail.com](mailto:kanoonmabaheh@gmail.com)

کمونیسم کارگری جنبش اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزبور شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انضاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و معضلات آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبنی است.

برنامه یک دنیای بهتر

**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

[kanoonmabaheh@gmail.com](mailto:kanoonmabaheh@gmail.com)

**نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!**